



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۵/۲۷

نگارگر

در شهر خربوزه همه چیز غت مغتول است

نمیدانم در کدام اثر رودیارد کپلینگ شاعر عصر استعمار بریتانیا خوانده ام که امیری از امیران افغانستان را به هند دعوت کردند و او با چند تن از خانان کشور خویش در هند مهمان بود و میزبانان انگلیسی رسم گذشته به خاطر ادای احترام به او ترتیب دادند و بالطبع آن خانان همراه او نیز در این محفل ادای احترام حضور داشتند. ی

کی از این خانان با نوعی هیجان رسم گذشت را تماشا می کرد. قطار بسیار منظم عساکر پیاده می گذشت و نوبت به اسب سواران رسید و هنگامی که خان ما فیل سواران را با فیلان شان می بیند به انگلیسی که پهلویش نشسته است با هیجان می گوید:

" این فیل ها با چه دقت از فیلبانان خود اطاعت میکنند. " انگلیس برایش می گوید:
" بلی در این امپراتوری همه چیز بر همین اطاعت استوار است. فیل ها از فیلبانان و فیلبانان از قوماندان خود و قوماندان از نائب السلطنه و همه باهم از ملکه و کتوریا اطاعت میکنند.
" خان افغان با نوعی غرور می گوید: " ما افغانها مردمی سرکش استیم و از امیران خود نیز اطاعت نمی کنیم.

" و آن انگلیس رندانه برایش می گوید: " خوب میدانم به همین دلیل است که امیران تان از شما یعنی از قوم خود به ما پناه می آرند و از ما اطاعت می کنند تا آنان را از شما نگاه داریم!
" این حکایت عبرت آموز را من بسیار سال ها پیش خوانده بودم ولی همیشه در گوشم زنگ زده است. امیر عبدالرحمان خان نزد مردم خود مردی قسی القلب است اما اختیار سیاست خارجی خود را بدون اینکه نیاز داشته باشد در برابر مقداری پول و چند میل تفنگ به انگلیس تسلیم میکند. پسرش امیر حبیب الله همان سیاست پدر را ادامه میدهد ولی امان الله جوان و استقلال طلب در برابر انگلیس می ایستد اما از شر مردم خود به روس ها پناه می بزد تا بدانجا که روس به خاطر او در کشورش مداخله مسلحانه می کند.

امیر حبیب الله کلکانی را که مردی بی سواد است و آدم فکر نمیکند راه خود را به سوی دربار انگلیس باز کرده باشد دست نشانده انگلیس خوانده ایم. اعلیحضرت نادرشاه و خانواده اش نیز این برچسپ را بر خویشتن داشته اند. حزب دموکراتیک خلق و رهبران را همه بدون استثناء نوکر کی جی بی خوانده اند. جناب حامد کرزی نیز که پسر خوانده بدترین رئیس جمهور امریکا و شاید هم نادان ترین آن جارج بوش پسر بود. رهبران کنونی که بدون جان کوری اصولاً نتوانستند به هیچ توافقی دست یابند. آیا ما هرگز از خود پُرسیده ایم که این رهبران فلک زده چرا همه به خارجی ها پناه برده اند. آیا آن انگلیس راست نگفته است که رهبران ما از شر ما مردم به خارجی ها پناه بُرده اند؟

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ما افغانها انسان های بسیار خودخواه استیم و غیر از خود هیچ کس را آدم حساب نمی کنیم و برای تحقیر و توهین رهبران خود از بهانه های بسیار کوچک استفاده می کنیم. این یک روی سکه است اما بیا بیاید پشت این سکه را نیز ببینیم. ما از خیرات سر میدیای که غرب در دسترس مان گذاشته است در هر رشته هزاران کارشناس سیاسی، امنیتی، فرهنگی و غیره داریم ولی این کارشناسان نیز در جروبحث های تلویزیونی حرف خود را به نیروی تفنگچه یا پرتاب کردن بوتل آب به سوی مخالف ثابت می کنند. نگاهی به سوی شورای تان بیندازید. هر وکیل مخالف خود را به جاسوسی برای یک کشور خارجی متهم می کند. اگر در این شهر خربوزه همه چیز و همه کس غت مغتول نمی بود و یک محکمه با صلاحیت از ما میخواست که به طور مستند و نه با احساسات تند و آتشین ثابت کنیم که فلان یا بهمان جاسوس اجنبی است آن وقت همه به مَنگ مَنگ می افتادیم. کسی چه میداند این شاید تنها رهبران نیستند که از شر خود ما به خارجی ها پناه می برند شاید ما همه از شر همدیگر نیز به یک پناهگاه نیاز داریم به همین دلیل است که این همه کارشناس و متخصص داخلی ما را از مشاوران خارجی بی نیاز نمیکند و باید یک مشاور خارجی برای ما بگویند که دو جمع دو چهار می شود تا بپذیریم. شما هر چه میگویید اختیاراتان ولی من کارشناس هیچ ساحة خاص نیستم از یک سیاست خانواده اعلیحضرت نادرشاه خوشم می آید که در قضایای جهانی از سیاست بیطرفی مثبت و فعال کار می گرفتند و در جنگ دوم جهانی کشور را از آفت جنگ در امان نگاه داشتند. بزرگترین اشتباه ما در سیاست جدا کردن کشور از همان بیطرفی بود. یک بار کفه سیاست خود را به نفع روسها سنگین کردیم و تا هنوز از مصیبت های آن رهایی نیافته ایم. بار دیگر کفه سیاست خود را به نفع امریکا و متحدانش سنگین کردیم و اکنون ایران، پاکستان و هند میخوانند خاک ما را به توپره بکشند. این ما استیم که کشور خود را میدان رقابت گرگان ساختیم.

اکنون رقیبان سیاسی با قاشق به حلق بیمار ما آب می چکانند ولی با دسته آن چشم ما را می کشند. من هنوز این امید را در سینه می پرورم که کشور ما در میان همسایگان صاحب انرژی اتمی یک کشور بیطرف یعنی سویس آسیا گردد که خیر ما به همه برسد ولی شرما به هیچ کس نرسد. بیرون آوردن کشور از کشمکش های مبتنی بر رقابت های بین المللی کاری نیست که رهبران دست نشانده این و آن بتوانند از عهده اش بدرآیند. این کار سیاستمدارانی میخواهد که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان رهبران بر مردم و مردم بر رهبران اعتماد کنند و رهبران از شر مردم به خارجیان پناه نبرند. اگر بتوانیم همانند سویس بیطرفی خود را از طریق ملل متحد بر کشور های عمده جهان بقبولانیم نه به پایگاه های امریکا نیاز داریم و نه هم به تملق گویی برای چین، هند، پاکستان و ایران به همین جهت است که من یک بار دیگر رسا فریاد میزنم:

از طــــلا بودن پشیمان گشته ایم+++ مرحمت فرموده ما را مس کنید.

والله اعلم بالصواب ۲۷ می ۲۰۱۵ میلادی برمنگهم نگارگر